

التحويل في صحيح مسلم مناهجه وأهدافه (دراسة استقرائية منهجية)

11 8 OCAK 2007

أمين القضاة*

ملخص

على الاستقراء التام، ثم تصنيف حالات التحويل، والاستعانة بالجدول البيانية، ثم تحليل تلك الحالات وتفسيرها، تهدف الى الوصول الى نتائج دقيقة وحاسمة في هذا الموضوع تقتزن من خلالها لغة الأرقام بلغة هذا العلم ومصطلحاته. وتحقيقاً لهذا الهدف بهذه المنهجية، سأقوم بعرض هذا الموضوع وبحثه من خلال الأمور التالية:

أولاً: بيان موجز عن التحويل ومعناه عند العلماء.

ثانياً: مواقع التحويل في صحيح مسلم.

ثالثاً: ملاحظات عامة (احصائية) بين يدي هذه الظاهرة.

رابعاً: شروط مسلم في التحويل.

خامساً: مناهج مسلم في التحويل وأهدافه.

سادساً: الخاتمة وفيها أهم نتائج البحث.

يتناول هذا البحث دراسة ظاهرة (التحويل) في صحيح مسلم، وهي من المسائل الهامة، ذلك أن مسلماً قد عرف بهذا المنهج ثم ان المشهور عند المتخصصين ان هدفه هو الاختصار.

فجاء هذا البحث الاستقرائي ليثبت أن أهدافه ليست محصورة في الاختصار، فهو واحد من أهدافه التي زادت على خمسة عشر هدفاً. وقد بينت هذه الدراسة انه قد سلك في ذلك منهجاً غاية في الدقة والاتقان، فالتزم بشروط دقيقة كذلك، ظهرت واضحة جليلة عنده، فلم يخرج عنها الا نادراً لوجود ما يبرر ذلك، كان يقدم هدفاً على آخر.

فهذا البحث يكشف عن هذه القضايا بشكل استقرائي منهجي، بما يعين على الاستفادة من صحيح مسلم بشكل أتم وأكمل.

أولاً: معنى الحرف (ح) عند العلماء

وُجد هذا الحرف في مصنفات عدد من المحدثين، ومنهم الإمام مسلم، وقبلة البخاري في صحيحه، وعبد الرزاق في مصنفه، والترمذي في جامعه، وغيرهم. ولكن مع استعمالهم لهذا الحرف، فقد اختلفت آراء العلماء في تفسير المقصود به، وبيان معناه، ويبدو ان ذلك راجع الى تعدد اجتهاداتهم بحسب العرف الشائع لدى الامصار الاسلامية المتعددة.

فأهل المغرب - كما يقول السخاوي^(٢) - يعدون هذا الحرف اختصاراً لكلمة (... الحديث) فبدلاً من أن يقول الراوي: (إلى آخر الحديث) فإنه يذكر هذا الحرف. ولذلك فهم يقولون حين الوصول اليه (... الحديث).

ومن العلماء من يعد هذا الحرف بمعنى (حاجز) لأنه يحجز بين الاسنادين ويحول بينهما، ولذلك يقرأ حين الوصول اليه هكذا: (حاجز)، وقد نقل هذا الرأي عن أبي محمد عبد القادر الرهاوي والدمياطي^(٣).

ومن العلماء من قال^(٤): ان هذا الحرف هو اختصار لكلمة

المقدمة

اشتهر صحيح مسلم بكثرة التحويلات فيه، حتى يخال البعض ان هذا الأمر خاص بهذا الكتاب. وإذا رجعنا الى أقوال العلماء في هذا الموضوع - على ندرتها - فلا نجدهم يذكرن هدفاً لمسلم غير الاختصار، فالتحويل هو: التحول من اسناد الى اسناد آخر، يلتقي مع الاسناد الأول، بحيث يسير الاسنادان معاً الى آخر الحديث، وذلك بهدف الاختصار.

وكنت قد نشرت بحثاً بعنوان^(١) (التحويل في صحيح البخاري ومنهجه فيه) وذلك بعد ان لاحظت هذه الظاهرة عند البخاري، فتبين لي أن للبخاري أهدافاً أخرى غير الاختصار، ومن هنا فكان لزاماً عليّ أن أخوض غمار هذا الموضوع في صحيح مسلم كذلك، لتبين هذا الأمر الهام.

وإذا كانت التحويلات في صحيح البخاري (١٥١) موضعاً، فإنها عند مسلم (١٧٨٧) موضعاً، أي حوالي اثني عشر ضعفاً. ومن هنا تأتي صعوبة هذه الدراسة الاستقرائية التحليلية المنهجية.

ولا يخفى ان هذه المنهجية في البحث التي تعتمد أساساً

* أستاذ مشارك، كلية الشريعة، الجامعة الأردنية. تاريخ استلام البحث ١٩٩٨/١٢/١ وتاريخ قبوله ١٩٩٩/١١/٢١.

(١) القضاة، أمين، دراسات، م ١٢٢، ع ٤٤، الجامعة الأردنية، ١٩٩٥.

(٢) السخاوي، فتح المغيث شرح ألفية الحديث، ج ٢، ص ٢١٨.

(٣) المرجع السابق نفسه. والدمياطي هو عبد المؤمن بن خلف (ت ٧٠٥هـ) قال عنه المزي: ما رأيت أحفظ منه. انظر ترجمته في كتاب البدر

الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع للشوكاني، ج ١، ص ٤٠٢.

(٤) ينسب هذا الرأي الى أبي مسلم الليثي، وأبي عثمان الصابوني.

انظر: السيوطي، تدريب الراوي، ج ٦، ص ٨٨.

190181

TAHVİL (kalemi)

-
- 1 FİLİZ YILDIRIM, 1141 numaralı ve 1593-1595 tarihli Tahvîl Defteri (transkripsiyon-değerlendirme-dizin), Fırat Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2010

تخار

۶۸۹

منابع: ابن صلاح، علوم الحديث، چاپ نورالدین عتر، مدینه ۱۹۷۲؛ محمداعلی بن علی تهاوی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ رفیق العجم و علی دحروج، بیروت ۱۹۹۶؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، تدریب الزاوی فی شرح تقریب النواوی، چاپ عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره ۱۹۶۶؛ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ جمال الدین قاسمی، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحديث، چاپ محمد بهجة بیطار، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ چاپ افس ۱۴۱۴/۱۹۹۳؛ عبدالله مامقانی، مقیاس الهدایة فی علم الدّریة، چاپ محمدرضا مامقانی، قم ۱۴۱۱-۱۴۱۴؛ محمدرضا مامقانی، مستدرکات مقیاس الهدایة فی علم الدّریة، ج ۲، در عبدالله مامقانی، ج ۶؛ همو، «معجم الرموز و الاشارات»، تراثنا، سال ۲، ش ۱ (محرم - ربیع الاول ۱۴۰۷)، ش ۲ و ۳ (ربیع الثانی - رمضان ۱۴۰۷)؛ یحیی بن شرف نووی، التقریب و التیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر، چاپ صلاح محمد محمد عویضه، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.

/ شادی نفیسی /

تخار، ولایتی در شمال شرقی افغانستان. از شمال به جمهوری تاجیکستان، از مشرق و جنوب شرقی به ولایت بدخشان، از جنوب به ولایت کاپیسا، از جنوب غربی به ولایت بغلان و از مغرب به ولایت قندوز محدود است. رود پنج / پیانج (شاخه اصلی آمودریا) مرز میان این ولایت با جمهوری تاجیکستان است. تخار مشتمل است بر شش «وُلسالی» به نامهای خواجه غار، رُستاق، اِشکَمِش، بَنگی، چال و چاه آب / چپاب؛ پنج «علاقه داری» به نامهای یَنگی قلعه، دَرَقَد (دارقد)، فَرخار، وُرسِج (یا وُرسیج) و کَلَفْگَگان / کلفکان؛ هشت شهر تالقان (مرکز ولایت)، رستاق، چاه آب، یَنگی قلعه، دشت قلعه، خواجه غار، اشکمش و فرخار و ۷۳۵ آبادی (دولت آبادی، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۸، ۵۱-۵۲). مساحت این ولایت حدود ۱۲۳۲۵ کیلومترمربع و آب و هوای آن سرد و معتدل است.

رشته کوه هندوکش در مناطق جنوبی و مرکزی آن امتداد دارد و دره های ورسج و فرخار و اشکمش در دامنه های شمالی آن واقع شده است. رود پنج، علاقه داری درقد را به صورت جزیره ای از ولایت تخار جدا می کند. علاوه بر رود پنج، آب این ولایت از رودهای دیگری مانند تالقان از ریزابه های رود بَنگی، کَوکُجه / کوکجه از ریزابه های آمودریا، اشکمش از ریزابه های خان آباد / خاناباد، و قره سو از ریزابه های رود پنج تأمین می شود (آریانا، ذیل «اشکمش»، «تالقان»، «درقد»؛ نیز > اطلس جهان تایمز <، نقشه ۳۱).

اسلامی، ترجمه محمد باقری، تهران ۱۳۷۴ ش؛ مظفرین محمدقاسم گنابادی، تنبیهات المنجمین، چاپ سنگی [ایران] ۱۲۸۴؛ همو، شرح بیست باب ملامظفر (در باره رساله بیست باب در معرفت تقویم اثر عبدالعلی بن محمد بیرجندی)، چاپ سنگی، [بی جا] ۱۲۸۲؛ محمدبن محمد نصیرالدین طوسی، کتاب سی فصل، چاپ سنگی تهران ۱۳۳۰؛ علی اکبر نفیسی، فرهنگ نفیسی، تهران ۱۳۵۵ ش؛

A Dictionary of astronomy, ed. Ian Ridpath, Oxford: Oxford University Press, 1997; Jean Meeus, *Astronomical algorithms*, Richmond, Virg. 1991; Jacqueline Mitton, *A concise dictionary of astronomy*, Oxford 1991.

/ حمیدرضا گیاهی یزدی /

تحویل (۲)، اصطلاحی حدیثی به معنای انتقال از سندی به سند دیگر. در اصطلاح محدثان اگر حدیثی دو یا چند سند داشته باشد، برای اختصار، حدیث را با همه سندها به طور کامل نقل نمی کنند، بلکه ابتدا همه سندهای حدیث را ذکر می کنند و در نهایت «متن» حدیث را می آورند. برای اینکه این سندهای مختلف درهم نیامیزند یا این توهم پیش نیاید که نویسنده حدیث را ناتمام رها کرده، بین دو سند معمولاً از علامت رمز ح استفاده می شود؛ این علامت در علوم مختلف اسلامی، رمز کلمات گوناگونی است (برای تفصیل بیشتر < محمدرضا مامقانی، «معجم الرموز»، تراثنا، ش ۲ و ۳، ص ۱۷۹). برخی معتقدند که ح از واژه تحویل گرفته شده است. در خواندن یا نخواندن آن و نیز در چگونگی خواندن آن نیز اختلاف وجود دارد. نَووی (ص ۷۴)، ابن صلاح (ص ۱۸۱-۱۸۲) و سیوطی (ج ۲، ص ۸۸) آن را به صورت حاء خوانده اند (نیز < تهاوی، ذیل واژه؛ عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۲۱۹؛ محمدرضا مامقانی، مستدرکات مقیاس، ج ۲، ص ۲۶۷؛ همو، «معجم الرموز»، تراثنا، ش ۱، ص ۱۶۶). قاسمی (ص ۲۱۸) تلفظ واژه تحویل را برای آن نیکو شمرده است و محمدرضا مامقانی («معجم الرموز»، تراثنا، ش ۲ و ۳، ص ۱۷۹، پانویس ۳۱) گفته است که برخی حدیث پژوهان آن را حیلوله خوانده اند.

عموم محدثان شیعه و مشخصاً مشایخ ثلاثه (کلینی، صدوق، طوسی) در کتب چهارگانه حدیثی رمزگذاری نکرده اند و به هنگام انتقال از یک سند به سند دیگر از حرف عطف استفاده کرده اند (< محمدرضا مامقانی، «معجم الرموز»، تراثنا، ش ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۲۱۹، پانویس ۱؛ برای نمونه < طوسی، ج ۶، ص ۲۰۶، حدیث ۴۷۰، ج ۵، ص ۴۲۳، حدیث ۱۴۶۸).